

اختیارات مظفری

تصنیف

قطب الدین محمود بن معود شیرازی (۶۳۴-۷۱۰ ق.ھ)

بہ کوشش

دکتر منصور پور مؤذن حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف یک بلماپور

سیرشناسه	قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود، ۶۲۴ - ۷۱۰ق.
عنوان و نام پدیدآور	اختیارات مظفری/ تصنیف قطب‌الدین محمود بن مسعود شیرازی؛ به کوشش منصور پورمؤذن حسین شادمان؛ زیر نظر یوسف بیگ باباپور
مشخصات نشر	تهران: منشور سمیر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۵۰۹ص.
فروست	میراث نجوم اسلام و ایران؛ ۱.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۳۴-۷
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	چاپ قبلی: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، ۱۳۹۴.
موضوع	نجوم -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
شناسه افزوده	Astronomy -- Early work to 20th century
شناسه افزوده	پورمؤذن، منصور، ۱۳۲۵ -، گردآورنده
شناسه افزوده	شادمان، حسین، ۱۳۴۸ -، گردآورنده
شناسه افزوده	بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷
شناسه افزوده	beigbabapour, Yousef
رده بندی کنگره	۱۳۹۶ الف۲۱/ق۲۱۱ QB۲۱
رده بندی دیویی	۵۲۰
شماره کتابشناسی ملی	۵۰۶۵۵۲۷



اختیارات مظفری

تصنیف: قطب‌الدین محمود بن مسعود شیرازی

به کوشش: دکتر منصور پورمؤذن حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیگ باباپور

صفحه‌آرایی: صدرا غلامی

ناشر: منشور سمیر با همکاری بنیاد شکویی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۹۷

قیمت: ۶۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۳۴-۷

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

یادداشت مجموعه	۱۱
مقاله اوّل: در مقدماتی که پیش از شروع در مقاصد به ذکر آن احتیاج است ...	۳۹
باب اوّل: در تعریف علم هیات و موضوع و مبادی و مسایل و فایده آن	۳۹
باب دوم: در ذکر مقدماتی که تعلق به علم هندسه دارد	۴۱
فصل اوّل: در تعریفات	۴۱
فصل دوم: در بعضی مسایل هندسی که به تقدیم آن احتیاج است	۵۰
باب سوم: در ذکر مقدماتی که تعلق به علم طبیعی دارد	۵۳
فصل اوّل: در اقسام اجسام و حرکات آن بر سیل اجمال	۵۳
فصل دوم: در مسایل طبیعی	۵۶
مقاله دوم: در هیات اجرام علوی و اشیاء به بدن تعلق دارد	۶۰
باب اوّل: در استدارت سطح ظاهر از زمین: استدارت آسمان	۶۰
فصل اوّل: در استدارت سطح ظاهر از زمین و آب	۶۰
فصل دوم: در استدارت آسمان در حسن	۶۵
فصل سوم: در آنکه زمین به نسبت با آسمان چون مرکز کیهان است با محیط او	۶۹
فصل چهارم: در آنکه زمین ساکن است در وسط	۷۴
باب دوم: در وضع ترتیب اجرام بسیط	۸۰
باب سوم: در دوایر مشهور از عظام و صغار	۹۰
دایره افق	۹۷
دایره نصف النهار	۹۹
عرض بلد	۱۰۰
دایره مشرق و مغرب	۱۰۰

۱۰۱	دایره وسط السماء رؤیت
۱۰۲	دایره ارتفاع
۱۰۲	سمت
۱۰۸	باب چهارم: در اوضاعی که به سبب حرکت اولی و ثانیه حادث می شود
۱۲۱	احوال و اما کواکب ثابته
۱۲۵	کواکب صرر بروج
۱۲۸	کواکب صور جنوبی
۱۳۱	منازل نمر
۱۴۰	باب پنجم
۱۴۰	فصل اول: در بیان باب سمت و بطو
۱۴۹	فصل دوم: در بیان سبب رجوع و یقوف و استقامت
۱۵۵	فصل سوم: در کیفیت تصور افلاک جسمه و تسطیح آن و تجسم مسطح
۱۵۸	فصل چهارم: در هیات افلاک بر وجه مشهور بر سیل
۱۷۱	باب ششم: در افلاک و حرکات آفتاب
۱۸۴	باب هفتم: در افلاک ماه و حرکات او در طول و عرض
۲۱۶	خاتمه اول در بیان معانی الفاظی که تعلق به قمر دارد
۲۲۲	باب هشتم: در افلاک کواکب علوی
۲۴۶	باب نهم: در افلاک زهره و عطارد و حرکات ایشان در طول
۲۷۳	باب دهم: در عروض کواکب پنج گانه که ایشان را متحیره خوانند
۲۷۳	مقدمه: در بیان مواضع اوجات و جوزهرات این کواکب
۲۸۳	خاتمه در بیان عدد افلاک مجسمه سیارات سبع است بر مذهب ما
۲۸۴	باب یازدهم: در اختلاف منظر
۲۸۹	باب دوازدهم: در اختلاف نور ماه و خسوف و کسوف

فصل اوّل: در اختلاف نور ماه.....	۲۹۱
فصل دوم: در خسوف.....	۲۹۹
فصل سوم: در کسوف.....	۳۰۶
فصل چهارم: در زمانی که میان خسوف و کسوف افتد.....	۳۱۰
باب سیزدهم: در نطاقات و قرانات و تشریق و تغریب و ظهور و خفا کواکب.....	۳۱۷
فصل اوّل: در نطاقات و قرانات اهل این صنعت.....	۳۱۷
فصل دوم: در ظهور و خفا و تشریق و تغریب.....	۳۲۰
مقاله سوم: در اوقات و قسمت او به عامر و غامر و آنچه لازم او باشد.....	۳۲۹
باب اوّل: در هیات زهره و شمع ای از احوال او.....	۳۲۹
در بیان دریا و کیفیت ریاض او با اقالیم.....	۳۳۴
در بیان دریای محیط بحر به یربانی او را اوقیانوس خوانند.....	۳۳۵
دریاها که به محیط متصل است در جهت غرب.....	۳۴۴
احوال جزایر.....	۳۵۰
احوال دریاهایی که به محیط پیوسته نیست.....	۳۵۲
منبع رود نیل.....	۳۵۳
اصل فرات از ارزن الروم است.....	۳۵۴
طول بلد.....	۳۵۸
عرض بلد.....	۳۵۹
مابین الطولین.....	۳۵۹
مابین العرضین.....	۳۶۰
در بیان اقالیم.....	۳۶۲
باب دوم: در خواص خط استوا.....	۳۶۹
باب سوم: در خواص مواضعی که آن را عرض باشد بر وجهی کلی.....	۳۷۶

باب چهارم: در خواص مواضعی که عروض آن از تمام میل کلی در نگذرد.	۳۸۳
باب پنجم: در خواص مواضعی عروض آن از تمام میل کلی در گذرد.	۳۸۹
باب ششم: در خواصی که عرض آن ربعی باشد از دور.	۳۹۵
باب هفتم: در مطالع بروج.	۳۹۷
باب هشتم: در درجات ممر به کواکب و درجات طلوع و غروب ایشان.	۴۰۴
باب نهم: در مقدار شبانروز و تعدیل که ایام و الیالی شبانروز بود.	۴۰۸
باب دهم: در صبح و شفق.	۴۱۶
باب یازدهم: در معرفت اجزای ایام.	۴۲۷
قول در بیان حال ماه شمسی و قمری.	۴۳۰
تاریخ روم.	۴۳۴
تاریخ هجری.	۴۳۵
تاریخ فرس.	۴۳۷
تاریخ ملکی.	۴۳۹
تاریخ یهود.	۴۴۰
تاریخ ترک.	۴۴۲
باب دوازدهم: در اظلال و احوال آن.	۴۴۴
باب سیزدهم: در معرفت خط نصف النهار که آن را خط زوال خوانند.	۴۵۲
سمت بلد.	۴۵۶
مقاله چهارم: در معرفت مقادیر ابعاد و اجرام کواکب.	۴۶۰
باب اول: در ابعاد و اجرام بر وجه مشهور.	۴۶۰
فصل اول: در موازی و مقدماتی که به ذکر آن احتیاج است.	۴۶۰
فصل دوم: در مساحت زمین و آنچه به آن تعلق دارد.	۴۶۸
فصل سوم: در استعلام مجهول از اضلاع و زوایای مثلث از معلوم آن.	۴۷۳

قاعد دوم: در تقریر طریقی دیگر در معرفت ابعاد و اجرام که مشهورتر است ۴۸۹

مقدمه ۴۸۹

قانون دوم: در معرفت نسبت جرم ماه با زمین ۴۹۲

باب سوم: در طریق حق در معرفت ابعاد و اجرام ۵۰۲

یادداشت مجموعه

الحمد و الثناء حین توجرد ثم الصلاة و السلام علی واقف مواقف الشهود مفتاح
دائرة الوجود العبد المویذ و المول المسدد الروح المجسد و الجسد المروح اعنی ابا
القاسم المصطفی محمد و علی آء امراء المعهود سیما الحجة المنتظر الموعود الموجود.
بدون شک یکی از مهمترین دانش ها بشری (که با طبیعت و ماورای طبیعت در
ارتباطی تنگاتنگ است) علم نجوم و احکام و آثار آن است؛ که بنده به تحقیق منشأ آن
را اصیل و حیانی و روحانی می دانم.

قال الصادق (علیه السلام): الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا سَمِعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ
حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا وَم قَائِلًا أُنْرَجَ الْخُمْسَةَ وَ
الْعِشْرِينَ حَرْفًا؛ فَبَنَى فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبْنِيَهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا.
(بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: علم و دانش بیست و هفت حرف است؛ تمام آنچه
پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو حرف
را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می
سازد و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می کند تا بیست و
هفت حرف کامل و منتشر گردد.

از این حدیث شریف با استناد به عبارت فجميع ما جائت به الرسل، فهمیده می شود که علم نجوم نیز مانند سایر علوم، دست آورد مرسلین و تحفه غیبی لا ربیبی است. اما در باب این که واضح علم نجوم و مستبط احکام کدام یک از انبیاء الهی است دو نظر عمده وجود دارد:

الف) قال رسول الله صلى الله عليه وآله: تعلموا من النجوم ما تهتدون به في ظلمات البر والبحر، ثم انتهوا. و عن مجاهد، قال: لا بأس أن يتعلم الرجل من النجوم ما يهتدي به في البر والبحر، و يتعلم منازل القمر. و عن حميد الشامي، قال: النجوم هي علم آدم عليه السلام. (در این باره، ج ۵۵، ص ۲۷۵)

ب) هرمس "حک و نافع علم الهيئة و النجوم و مستخرج قواعد الحسابیه و هو ادریس و بذلك صرح شهر مینی فی الكتاب الملل و النحل و به صرح العلامة فی شرح حکمة الاشراق ان هرمس مرسل است از ارسطو و هو اول تکلم فی الهيئة و النجوم و الحساب. (کشکول شیخ بهایی، ص ۵۵۱، نجوم الدولة)

نکته: هرمس همان حضرت ادریس علیه السلام است (چنان که شیخ بهائی نیز تصریح می کند)؛ که از نوادگان حضرت آدم علیه السلام است و با نام ادریس معراج نموده و ۱۶ سال در کرة خورشید ساکن شده و بعد از مدتی بازگشتند با نام الیاس علیه السلام. پس هرمس و ادریس و الیاس، در واقع سه اسم است برای یک نفر. (مسالك الغیوب و مفاتيح القلوب، تالیف حسین شادمان، نسخه دست نویس)

در میان این دو نظر (هر چند اختلافی نیست و هر دو نظر صحیح است)، لکن نقل حضرت شیخ بهائی اقرب به صواب است چرا که شواهد دیگری نیز در دست است که این قول را تأیید و تسدید می کند:

۱- قد بالغ ادریس علیه السلام فی التجريد و التروح حتی غلبت الروحانية علی نفسه و خلع بدنه و خالط الملائكة و اتصل بروحانيات الافلاك، و ترقى الى عالم القدس و اقام علی ذلك ستة عشر عاماً لم ينم و لم يطعم شيئاً، لان الشهوة قد سقطت عنه و

تروحت طبیعته و تبدلت احکامها بالاحکام الروحیه، و انقلب بکثرة الرياضة و صار عقلاً مجرداً، و رفع مکاناً علیاً فی السماء الرابعة. (شرح فارسی مصباح الانس، نائیجی، ج ۲، ص ۹۵۶، به نقل شرح جندی بر فصوص، فص الیاسی)

۲- مرحوم دهخدا در لغتنامه معروف خود، ذیل لغت ادریس می نویسد:

ادریس. [۱] (اخ) خنوخ. یغامبری پیش از بنی اسرائیل.

مؤلف برهان گوید: نام پیغمبری است مشهور. گویند از جهت درس گفتن بسیار بدین نام نام شد و او را مثلث النعمه خوانند و نعمای ثلثه او پادشاهی و حکمت و نبوت بود و او بیات جاوید یافت و اکنون در بهشت می باشد - انتهى. نام پیغمبری که بحیات در جنت رفتند. (غیاث للغات). نام پیغمبری معروف که بتن در بهشت است و «رفعتاه مکاناً علیاً» در شأن او است. آن مشتق از دروس است و دروس ناپدید شدن نشان باشد و او را بدان نام بردند بدین که پدید آمدن نشان او از این جهان. (مؤید الفضلاء).

نسب او را چنین آورده اند: ادیس بن یادر بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیت بن آدم و نام مادر او قینوس است. قدما او را هرمس و گاه هرمس مثلث نامند. ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء (ج ۱، ص ۱۶) آورد: هرمس الانبیا... و عند العرب ادریس و عند العبرائیین اخنوخ و هو ابن یارد بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیت بن آدم علیهم السلام و مولده بمصر فی مدینه منف منها قال (الامیر ابوالوفاء المصنی بن فاتک) و کانت مدته علی الارض اثنتین و ثمانین سنة و قال غیره ثلاثمائة و خمسون سنة... . قفطی در تاریخ الحکماء (ص ۱) گوید: ادریس، اهل تواریخ و قصص و تفسیر ذکر او آورده اند و من آنچه را که حکماء خاصه روایت کرده اند در اینجا نقل می کنم: حکما در مولد و منشاء او و کسانی که وی از آنان پیش از نبوت اخذ علم کرده اختلاف کرده اند فرقه ای گویند وی بمصر متولد شد و او را هرمس الهرامسه نامیدند و مولد او منف است و گفته اند این نام بیونانی ارمیس است و بهرمس تعریب شده و معنی ارمیس عطارد است و دیگران گفته اند نام او بیونانی طرمیس است و او را عبرانیان خنوخ گویند و معرب آن اخنوخ است و خدای عز و جل در قرآن او را بنام ادریس خوانده

است و گفته اند استاد او غوثاذیمون و بقولی اغثاذیمون مصری است و ترجمه ای از این مرد نیاورده اند جز آن که وی را یکی از انبیای یونانیان و مصریان دانسته اند و نیز او را اُورین ثانی خوانده اند و ادریس نزد ایشان اُورین ثالث است و معنی غوثاذیمون خوشبخت است و گویند هرمس از مصر خارج شد و در اقطار زمین بگشت و سپس بمصر بازگشت و خدای تعالی بدانجا او را برکشید و این امر پس از هشتاد سال از عمر وی وقوع یافت. فرقه ای گویند ادریس ببابل متولد شد و در آنجا نشاءت یافت و وی در آغاز عمر علم شیث بن آدم را فراگرفت و او جد جد پدر وی است زیرا وی ادریس بن یارد بن مهلائیل بن قنن بن أنوش بن شیث است. شهرستانی گوید اغثاذیمون همان شیث است. و چون ادریس بزد برآمد خدای تعالی او را نبوت داد پس وی مفسدین بنی آدم را از مخالفت با شریعت آدم و شیث نهی کرد. اندکی از آنان اطاعت وی کردند و اکثر ایشان مخالفت او کردند پس قصد رحلت کرد و پیروان خویش را نیز به رحلت دعوت کرد دوری از امان به ایشان گران آمد ادریس را گفتند کدام نجد بهتر از بابل است که بدانجا شویم و بابا سریانی نهر است گوئی مقصود ایشان از این کلمه دجله و فرات بود ادریس گفت چون ما محرت کنیم خدای ما را روزی رساند پس با اصحاب خارج شد و در ارض سیر کردند تا به المیمی رسیدند که بعد بابلیون خوانده شد و به نیل رسیدند و ادبی دیدند خالی از سکنه پس ادریس بر کنار نیل بایستاد و خدا را تسبیح گفت و بجماعت خویش گفت: بابلیون. و در تناسل این کلمه اختلاف کرده اند برخی گفته اند به معنی نهر کنهر باشد و بعضی گفته اند به معنی کنهر کم، و گفته اند بمعنی نهر مبارک است و گویند یون در سریانی مثل افعال مبالغه در کلام عرب است گوئی که معنی آن نهر اکبر است پس آن اقلیم را جمیع امم بابلیون نامیدند جز عرب که آنرا اقلیم مصر خواندند منصوب بمصرین حام که پس از طوفان بدانجا فرود آمده است. و لله اعلم بکل ذلک. ادریس و کسان او در مصر اقامت گزیدند و خلائق را به امر بمعروف و نهی از منکر و طاعت خدای عز و جل خواندند و ادریس در ایام خود به هفتاد و دو زبان تکلم می کرد خدای تعالی منطق ایشان را بدو آموخت تا

هر قوم را بزبان خویش تعلیم دهد پس ادریس ایشان را بسیاست مدینه آشنا ساخت و قواعدی برای آنان مقرر داشت پس هر فرقه ای در سرزمین خود شهرها کردند پس عده شهرهای زمین در زمان وی به ۱۸۸ رسید که کوچکترین آنها الرها بود و نیز وی مردم را بعلوم آشنا کرد و او اول کس است که حکمت و علم نجوم را استخراج کرد و خدای عزوجل اسرار فلک و ترکیب آن و نقط اجتماع کواکب را در فلک و عدد سنین و حساب را بدو آموخت و اگر چنین نبود فکر مردم بدین پایه از علوم نمی رسید و همچنین سنی مناسب برای مردم هر مکان اقامه کرد و زمین را بچهار ربع بخش کرد و هر ربع را پادشاهی مقرر داشت تا به آبادانی آن پردازد و او را توصیه کرد که اهل هر ربع را بشریعت وی ارم دارد و اسماء ملوک چهارگانه چنین است: اول ایلوس و معنی آن رحیم است، دوم زوس، سوم اسقلیوس و چهارم زوس اُون و گویند ایلوس اُمون و گویند بسیلوخس را و او اولین ملک است.

ذکر برخی از سنن ادریس: وی مردم را بدین خدا و قول بتوحید و عبادت خالق و تخلص نفوس از عذاب آخرت بوسیله طاعات و صالح در دنیا دعوت کرد و آنان را بزه در دنیا و عمل بعدل برانگیخت و بگذارن نماز بطاریقی که مقرر داشته بود و روزه در ایام معروفه از هر ماه امر کرد و ایشان را بجهداد دین تحریض کرد و زکوة اموال را برای معونت به ضعفاء تعیین کرد و بطهارت از [گوشت] خر و سگ تأکید کرد و مشروبات مسکره از هر نوع را تحریم فرموده و بر آن شدید بسیار کرد و برای ایشان اعیاد بسیار در اوقات معروفه و قربانی ها مقرر داشت از آن جمله بهنگام دخول شمس در رأس بروج و هنگام رؤیت هلال و هر وقت که کواکب در بیوت خود و بشرف خویش می رسیدند و با کواکب دیگر مناظره داشتند، سه چیز را بعنوان تقریب مقرر فرمود: بخور و ذبایح و خمر و نیز تقریب هر باکوره (نوباوه) را معین کرده است از این قرار: از ریاحین گل سرخ و از حبوب گندم و از میوه ها انگور. ادریس اهل ملت خویش را بظهور انبیای پس از خود وعده داد و ایشان را بصفت نبی آگاه کرد و گفت پیامبر باید از مذمات و آفات بری باشد و در فضائل ممدوحات کامل بود و از هیچ

مسئله ای که درباره زمین و آسمان و دواء و شفاء هر الم از او پرسند و خواهند باز نماند و باید در هر چیز که طلبند مستجاب الدعوه باشد و مذهب و دعوت او موجب صلاح عالم بود. و چون ادریس بر زمین حاکم شد مردم را به سه گروه تقسیم کرد: کهنه و ملوک و رعیت و مرتبه کاهن را فوق مرتبه ملک دانست چه کاهن از خدای درباره خود و ملک و رعیت سوال کند ولی پادشاه از خدای جز درباره ملک خویش و رعیت نخواهد و نتواند درباره کاهن چیزی بخواهد چه کاهن بخدا از او مقرب تر است پس مرتبه ملک از کاهن بدین امر کوچک تر است و رعیت نیز از خدا چیزی جز آنچه که بدو مربوط است نخواهد زیرا منزلت ملک اجل از منزلت اوست در نزد خدائی که او ابر رعیت پادشاه کرده پس بدین وجه مرتبه رعیت نیز از پادشاه به یک پایه و از کاهن به در پایه فروتر است. پس قواعد ادریس در میان مردم پیوسته رائج بود تا برحمت خدا پیوست.

مؤلف حبیب السیر آرد (ج ۱، ص ۱): اسم شریف آنجناب خنوخ یا اخنوخ بود بفتح خاء معجمه و ضم النون و بخاء معجمه آخری و قیل اولی حاء مهمله و الثانی معجمه و قیل اخنوخ بزيادة الهمزة قبل الخاء و الهمزة و ابن حجر و ادریس لقب اوست و بقول بعضی از علما ادریس اخنوخ است و هر دو اسم عجمی است و اعتقاد زمره ای آنکه خنوخ سریانی است و ادریس عربی را بر ما شمر ادریساً لكثره دراسته الصحف. در روضه الصفا مسطور است که اوریاء ثالث در کلام حکماء عبارت از ادریس است و او در میان یونانیان به طرسمین و ارمس مشهور است و اعراب آنجناب را هرمس و المثلث بالنعمه خوانند مراد از هرمس عطارد است و مقصود از نعمه در کلمه مذکوره نبوت و حکمت و حکومت است و مولد ادریس منف است از دیار مصر و آنجناب در وقت وفات آدم صد ساله بود و بعضی سیصد و شصت سال گفته اند و ادریس در اوایل حال نزد غازیمون مصری که ملقب بود به اوریاء ثانی و در سلک احبار یونان انتظام داشت تلمذ می نمود و معنی غازیمون نیکبخت است و ادریس از وفات ابوالبشر بدویست سال مبعوث گشته است و سی صحیفه بر وی نازل شد و آن

صحف اشتمال داشت بر اسرار سماویات و تسخیر روحانیات و علوم عجیه و فنون غریبه و معرفت طبایع موجودات و غیر ذلک و ادریس صد و پنج سال یا صد و بیست سال بدعوت خلائق پرداخته جمعی کثیر از سرگشتگان بادیۀ عصیان بسبب هدایت آنجناب از ظلمات غوایت نجات یافتند و به انوار ایمان و ایقان فایز شده گروهی بنابر قساوت قلب راه بسرچشمۀ ایمان نبردند و بر سلوک بادیۀ کفر و ضلالت اصرار کردند و دعوت آن پیغمبر بزرگوار بر وحدانیت حضرت پروردگار بود و عمل بعدل امر می فرمود بر نعلی که بشریعت مقرر بود و بروزه داشتن در ایام معلوم در هر ماهی و جهاد و زکوة امین و غسل از جنابت و حیض و مس موتی و نهی می نمود از خوردن گوشت خوگ و ستر و مار و کلب و از اکل باقلا و اشیاء مضرة بدماغ مانند مسکرات و مخدرات. و سنت چهارم سی ذریات از جمله سنن سنیه آن پیغمبر عالی مقدار است و صنعت کتابت بواسطه علم و حرمت خیاطت از نتایج طبیعت پاکیزه اوست و آنجناب اول کسی است که علم نجوم را دانسته بوضع اسامی بروج و کواکب سیار و ثوابت پرداخت و شرف و وبال و نظرات سیاره ها باید آورد. در تاریخ حکماء مذکور است که ادریس خلائق را بهفتاد و دو نوع نعت دعوت فرمود و صد شهر بنا کرد که کوچک ترین آن شهرها رهاست و بناء اهرام مدر منسوب به آنجناب است و ایضاً در تاریخ مذکور مزبور است که حضرت ادریس امت خود را از پیغمبرانی که بعد از و مبعوث گشتند اعلام نمود و از واقعه طوفان اخبار فرمود و درایت در وقت رفتن به آسمان هشتصد و شصت و پنج ساله بود و بعضی گفته اند سیصد و شصت و پنج و العلم عند الله تعالی.

ذکر ترفع ادریس علیه السلام: در روضةالصفاء مسطور است که ادریس علی نبینا و علیه الصلوة و السلام در اداء طاعات و عبادات بمرتبۀ ای مبالغه می فرمود که اعمال خیر او با عمل تمامی بنی آدم برابری میکرد و عزرائیل از این معنی وقوف یافته بعد از استجازۀ از درگاه احدیت بملازمت ادریس شتافته و چون رابطه مصاحبت بینهما منعقد گشت جناب نبوی از ملک الموت التماس نمود که روح مرا قبض نمای و عزرائیل این

معنی را قبول نموده بار دیگر از او درخواست نمود که مرا بر احوال دوزخ مطلع گردان و عزرائیل این ملتمس را نیز مبذول داشته نوبتی دیگر حضرت ادریس از وی توقع روءیت بهشت نمود و ملک الموت علیه السلام به إذن ملک اکبر او را بر پر خویش نشانده بخت برد و چون ادریس لحظه ای بتمشای حور و قصور و اشجار و انهار پرداخت عزرائیل گفت وقت بیرون رفتنست ادریس از این حرکت ابا نموده خود را به یکی از درختان جنت متعلق گردانید و هر چند عزرائیل در باب مراجعت مبالغه کرد بجائی رسید در حال آن قیل و قال حضرت ذوالجلال و الافضال فرشته را بمحاکمه ایشان سرستاد و آن فرشته از کیفیت حال پرسیده عزرائیل گفت من بنابر التماس این شخص روح را انبصر کرده باز بجسدش در آوردم و بفرمان الهی دوزخ را به وی نمودم و او را بهشت را ندیدم تا لحظه ای نظاره فرموده بیرون رود اکنون نمی خواهد که بهیچ وجه معاودت نماید پس ادریس بزبان الهام بیان گذرانید که بموجب کریمه «کل نفس ذائقة الموت» شربت گناه چشیده او و بحکم «و ان منکم الا واردها» بر دوزخ گذشته ام و بمقتضای آیت «و ما هم منها بمخرجین» که درباره بهشتیان واقع است از اینجا بیرون نمی روم آنگاه ندای الهی در رسید که مزاحم ادریس مشوید که حق بجانب اوست و بعضی از علما آیت کریمه «و انما نأنا علیها» را کنایت از وصول ادریس به این درجه علیه دانسته اند. در تاریخ گزیده مسطور است که ادریس چنانچه با عزرائیل شرط کرده بود از بهشت بیرون آمده و باز به بهانه آنکه نعلین خود را فراموش کرده ام بازگشته همانجا قرار یافت و در تاریخ طبری مسطور است که بعد از رفع ادریس پسرش متوشلخ بریاست بنی آدم پرداخت و مدت سیصد و هفت سال عمر یافته چون بجهان جاودانی شتافت ولدش ممک که زمره ای بملائیک تعبیر کرده اند و فرقه ای نامش را لامخ گفته اند قایم مقام پدر شد و مدت عمرش هفتصد و هشتاد سال بود. و لله اعلم و احکم. (و رجوع به تاریخ الحکماء قفطی، ص ۱، ۱۷ - ۲ (مکرر)، ۴، ۳ (مکرر)، ۵ (مکرر)، ۶، ۱۴ - ۷، ۱۰، ۳۴۸، ۱۸ و مجمل التواریخ والقصص ص ۱۲، ۲۳، ۳۹، ۸۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۸، ۴۲۶، ۴۳۲ و ج ۱ ص ۱۰، ۵۷، ۱۱۱، ۴۰۴ و ج ۲